



یادداشت

تشدید مبارزه یگانه راه خلاصی از فقر و سرکوب است! صادق کار



در سال جاری با اطمینان می‌توان گفت که شمار اعتراضات و اعتصابات کارگری نسبت به سال گذشته افزایش پیدا کرد و کیفیت آنها نیز بطرز چشمگیری بهبود یافت. شمار اعتراضات و نحوه نمایش و بازتاب آنها به حدی بود که همه نگاه‌ها را متوجه کارگران و معلمان نمود و مایه امید و دلگرمی همه عدالت‌خواهان و مبارزان راه آزادی و دموکراسی شد. گسترش اعتصابات از این لحاظ که توانست تا حدود قابل توجهی ترس از سرکوب را به جد به چالش بکشد و گروه‌های وسیعتری از جامعه را به میدان مبارزه خیابانی و دیگر اشکال مبارزاتی بکشد نیز حائز اهمیت بسیار است.

همه این تحولات در شرایطی انجام گرفت که سیاست‌های سرکوبگرانه حکومت هم پا به پای رشد اعتراضات مردمی تشدید و خشن‌تر شد. شمار زیادی از فعالین و سازمانگران اعتراضات روانه زندان‌ها و شکنجه‌خانه‌ها شدند و به زندان و شلاق محکوم و شماری نیز در خیابان و زندان به قتل رسانده شدند. رژیم به امید فرونشاندن اعتراضات فزاینده بساط مندرس شوهای اعتراف‌گیری اجباری را دوباره از سر گرفت و موجی از تهدیدات بازدارنده و سیلی از اتهام به سوی فعالین کارگری، مدنی، حقوق بشری و غیره به منظور وادار کردن آنها به سکوت و تسلیم در مقابل استبداد و ارتجاع حاکم و سیاست‌های ویرانگرانه‌شان به راه انداخت. از سوی دیگر تلاش نمود تا جایی که میسر است خواسته‌های معترضین را بی‌پاسخ بگذارد و معترضین را با این روش هم مجازات کند.

با این وصف همه این تلاش‌ها برای فرونشاندن اعتراضات نتیجه مطلوب مد نظر حکومت را در پی نداشت. اعتراضات و اعتصابات همچنان ادامه دارد و مردم روی مطالبات‌شان پافشاری می‌کنند چرا که شرایط زندگی‌شان به آنها اجازه عقب‌نشینی نمی‌دهد و اگر بنا بر عقب‌نشینی باشد این حکومت است که باید عقب بنشیند. اینک نیز به جای رسیدگی به وضعیت غیرقابل تحمل مردم تصور می‌کند با تشدید سرکوب‌ها، گویا می‌تواند مردم را وادار به تسلیم کند. صدور حکم ۲۸ سال زندان برای خانم نسرین ستوده وکیل آزاده و یکی از مدافعان و مبارزان حقوق بشر و قربانیان پرشمار بی‌عدالتی به ۲۸ سال زندان و ۱۴۰ ضربه شلاق در واقع نمونه راه‌کاری است که حکومت برای انتقام‌گیری از خانم ستوده، ترساندن مبارزان از عواقب ادامه مبارزه و فرونشاندن اعتراضات و بی‌پاسخ گذاشتن مطالبات حق‌طلبانه و بدیهی مردم در نظر گرفته است.

عین همین رویه را در مورد اسماعیل بخشی یکی از رهبران اصلی شورا و عضو سندیکای کارگران هفت تپه و سپیده قلیانی به کار گرفته و مشغول پرونده‌سازی مشابه برای این دو فعال کارگری و مدنی است که یکی از مهمترین و تاثیرگذارترین اعتصاب کارگری سال‌های اخیر را هدایت و توانستند حمایت و توجه گروه‌های اجتماعی مختلف را به مبارزات کارگران جلب و متعاقب آن با افشای شکنجه و طرح علنی آن عرصه را بر شکنجه‌گران تنگ کنند.



صدور احکام سنگین تا ۲۶ سال زندان برای دراویش زندانی سیگنال دیگریست در این راستا. به احتمال زیاد سرنوشت مشابهی در انتظار همه زندانیانیست که روی حقانیت مبارزاتشان ایستادگی می‌کنند.

در آستانه نوروز اما به رغم همه مبارزات سال جاری، مردم در حالی خود را برای جشن‌های نوروزی آماده می‌کنند که نه سفره‌هایشان هرگز این همه خالی بوده و نه این همه تحت فشار و سرکوب قرار داشته‌اند. صدها هزار کارگر و مزدبگیر هنوز در انتظار گرفتن دستمزدهای معوقه‌شان هستند و به فرض اینکه دستمزدهایشان را بگیرند بایستی همه آن را بابت بدهی‌هایشان به کسیه محل پردازند. هنوز تکلیف دستمزد سال آینده نامعلوم است و خطر بیکاری صدها هزار نفر دیگر از شاغلین را تهدید می‌کند. ولی آیا این به معنی بی‌فایده بودن مبارزات است؟ جواب قطعاً منفی است. مبارزات موثر بوده و هستند، ولی برای عقب نشانیدن حکومت هنوز کافی نیستند.

سال جاری با همه پیامدهای فلاکت‌بارش برای زحمتکشان، از لحاظ مبارزاتی یکی از پربارترین و آموزنده‌ترین سال‌ها برای کارگران و مزدبگیران و عموم زحمت‌کشان بود و به آنها آموخت که برای خلاصی از فلاکتی که بر آنها تحمیل شده چاره‌ای جز تشدید مبارزه سازمان یافته و همراهی با مبارزات دیگر گروه‌های اجتماعی وجود ندارد. اندوخته‌های مبارزاتی امسالمان را توشه راه سال آینده برای رهایی خود و کشورمان از بند حکومتی کنیم که ارمغانی جز فقر و فلاکت، سرکوب و و زندان و ویرانی و بی‌عدالتی برای ایران و ایرانی در بر نداشته است و تا وقتی که بر مسند قدرت باشد وضع اکثریت مردم اگر بدتر نشود، بهتر نخواهد شد. به امید این که نوروز آینده در پرتو گسترش مبارزه و همبستگی بتوانیم تعرض لجام گسیخته و سرکوبگرانه رژیم را در هم بشکنیم، زندانیان سیاسی و کارگری را از بند رها و مستبدین حاکم را از مسند قدرت به زیر بکشیم، نوروزی به از امسال برای همه مردم آزاده به ویژه مبارزان در بند و خانواده‌هایشان آرزو می‌کنیم و مطمئن هستیم که مردم آزاده در ایام نوروز، آنها و خانواده‌هایشان را تنها نخواهند گذاشت.



© Ilina

**همبستگی، اتحاد و تشکل و گسترش اعتصابات و اعتراض راز رهایی
از فقر و سرکوب است!**



چگونه اعتصاب معلمان اوکلند پیروز شد؟ بخش دوم

بقلم اریک بلانک ۴ مارس ۲۰۱۹
ترجمه گودرز



دو نمونه از هنر نقاشی در اعتصاب معلمان اوکلند و ابلاغ پیام آن نقش به سزایی داشت

اولین رامیرز معلم کلاس اول در آکادمی مل رُز به خوبی این شرایط را تعریف می‌کند: "تقریباً در یک شبانه روز به دلیل این کنش‌ها، ما به ظرفیت‌هایمان به عنوان سازمانده جنبشی پی بردیم، و بر آنچه در زیر پوست شهرمان می‌گذرد وقوف حاصل کردیم. به یمن تجربه‌ام در روزهای اخیر، من حالا می‌دانم که معنی همبستگی چیست و چه احساسی دارد. ما سرانجام متحد شده‌ایم. روال معمولی زندگی در این روزهای اعتصاب به هم ریخت، برای ساعت‌های طولانی همه در باره سیاست روز صحبت می‌کردند و بحث‌ها تا شبانگاه ادامه می‌یافت."

تیم مارشال، معلم علوم مدرسه راهنمایی و رهبر محلی یک اعتصاب ناحیه‌ای و عضو تشکل دموکراتیک سوسیالیست آمریکا در باره تأثیر اعتصاب نوشت: "تنها چند هفته پیش در مدرسه من، تعداد بسیار اندکی مایل بودند در باره متوقف ساختن خصوصی‌سازی و تعطیل مدارس دولتی، و تبدیل مدارس به چارترهای خصوصی و مذهبی صحبت کنند. اما اکنون وضعیت متفاوت است و این مسایل تنها چیزی است که همه می‌خواهند درباره‌اش بحث کنند."

این تحول تنها شامل آموزگاران نیست، دانش آموزان در هر سن و طبقه به صفوف اعتصاب پیوستند و در راهپیمایی‌ها به حمایت از ما سخن گفتند، بیانیه امضا کردند و پلاکارد حمل نمودند - بسیاری با ریشه‌های عمیق از آگاهی طبقاتی - و در حمایت از اهداف خودشان و البته آموزگاران‌شان در این کنش‌گری گسترده حضور یافتند."

از همه مهمتر، اعتصاب باعث شد روایت رایج از بحران مدارس اوکلند اساساً عوض شود. هیئت مدیره ناحیه مدارس به عنوان خدمه میلیونرهای معرفی شدند که تنها مأموریت واقعی‌شان انحلال مدارس عمومی در شهر بوده است تا منافع آن را به موسسات خصوصی و مذهبی منتقل نمایند. یکی از اعضای هیئت امنای مدارس ناحیه اوکلند، به نام جومو کهینتون هِدج، ممکن است مجبور به استعفا بشود بعد از آن که فیلمی از او منتشر شد که به یک کاپیتان اعتصابگر حمله فیزیکی کرده بود، زیرا آن اعتصابگر، معترض تصمیم هیئت مدیره برای کاهش بودجه مدارس شده بود.

علیرغم بارش مداوم باران، اوکلند شاهد هیجان‌انگیزترین و سرحال‌ترین خطوط اعتصاب در دوران به یادمانده اخیر بود. خیلی زود هر روز از حدود پنج صبح رقص و آواز و شعارها شروع می‌شد و در طول روز ادامه داشت و به روند طبیعی تبدیل شده بود. روحیه جمعی اعتصاب برگرفته از طبیعت اوکلند بود.

"گرچه ما خواهانی درهم پیچیده هستیم، اما هرچیز خردی را نخواهیم پذیرفت"



این، سرود اعتصابیون قرمزپوش بود. راهپیمایی‌های اوکلند هنرمندان هییه‌پا مانند بوت‌رالی، زیون آی، میستاه فاب، و بامبو را هم بسیج کرده بود. یک نقطه اوج حضور خانواده‌های لاتین در لباس و ماسک لوچالیر بود که در سراسر شهر سوار وانت‌هایی با بلندترین صدای موزیک در حمایت از معلمان رژه می‌رفتند.

با عنایت به مدت کوتاهی که صرف آماده‌سازی و برنامه‌ریزی اعتصاب شده بود، عکس‌العمل جامعه مدنی اوکلند استثنایی و چشمگیر بود. در حالی که اعتصاب معلمان در سال ۱۹۹۶ تحت تاثیر اختلافات نژادی باعث انشقاق در جامعه شده بود، این اعتصاب اتحادیه معلمان به مشکلات ساختار نژادی در محیط توجه ویژه داشت و آن را بخشی از پاسخ به مشکلات برآورد کرده و بر "منافع عمومی" برای دانش آموزان تاکید کرده بود. به نوعی ضرورت اخلاقی به اعتصاب تزریق شده بود؛ نشان از اضطراری که در جامعه دیده می‌شد که خواستار آن بود تا در مقابل استرلیزه کردن اوکلند وسیله بلیون‌های سرمایه‌گذار در بازار املاک مقاومت کنند که مایل بودند دانش آموزان و معلمان رنگین پوست را که دیگر توان پرداخت هزینه سرسام آور مسکن را نداشتند از شهر بیرون برانند.

ساکنین محلات با آوردن غذا و حتی با به صدا درآوردن بوق اتومبیل‌هایشان و سردادن شعار به نفع معلمان و دانش آموزان حمایت خود را از اعتصابیون ابراز می‌کردند. حمایت سایر کارگران از این اعتصاب نیز اهمیت کمی نداشت. معلمان در مدارس و چارترهای مذهبی-خصوصی هم با اعتصابات دوره‌ای در ده مدرسه چارتری از معلمان شاغل در سیستم عمومی حمایت کردند. برخی از ماموران امنیتی وابسته به اتحادیه بین‌المللی کارکنان خدمات عمومی (SEIU) شعبه ۱۰۲۱ از عبور از صفوف اعتصاب معلمان خودداری کردند و کارکنان اتحادیه از نقاط دور دست خلیج سانفرانسیسکو در تعداد زیاد به اوکلند آمدند و با اعتصابیون همراه شدند. از مناطق دور دست ایالت کالیفرنیا هم نمایندگان اتحادیه معلمان به اوکلند آمده و همبستگی خود را با اعتصابیون نشان دادند و در ضمن از کمک مالی و انسانی برای ادامه اعتصاب دریغ ننمودند و اتحادیه معلمان سانفرانسیسکو هم یک پنجشنبه را روز ترک کلاس برای همبستگی با اوکلند اعلام کرد و معلمان و دانش آموزان کلاس‌ها را ترک کرده و به خیابان آمدند.

*مجله ژاکوبین <https://jacobinmag.com>



از مبارزات و مطالبات حق طلبانه معلمان و بازنشستگان حمایت کنیم!



سال نو؛ سال مبارزه کارگران برای عقب راندن رژیم "جمهوری اسلامی ایران" فرهاد فدایی



کشوری که توسط مشتی روحانی و آقایان پامبری اداره می‌شود از این بیشتر نخواهد شد که شب عید، مردم به عزا و ماتم گرفتار شوند.

آخر اسفند ۹۷ شاهد هستیم که دولت جمهوری اسلامی به مصداق ضرب المثل: "کوه موش زایید"، با کلی جار و جنجال توانست در نهایت ۵ هزار میلیارد تومان پول بین صنایع مختلف توزیع کند و در این میان حسن صادقی و علی خدایی از طرف خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار هم به عنوان نمایندگان تشکلهای زرد حکومتی، کاسه خود را به دست گرفتند و با گردن کج در برابر دولت تقاضای مقداری کمک کردند.

وقتی انسان این شرایط را می‌بیند، ناخودآگاه به یاد صف‌های نذری در شب عاشورا و تاسوعا می‌افتد، که افرادی قابلمه به دست برای گرفتن مقداری غذا از در صف ایستاده‌اند و در بعضی از مکان‌ها نیز از سر و کول هم بالا می‌روند، تا سهمی هم از قیمه یا... نصیب آنها شود.

متأسفانه سیستم مملکت‌داری در کشور ما، همان سیستم هیئتی و پامبری است که امروز بعد از ۴۰ سال، چنین فلاکتی را نسیب مردم ما کرده است.

اما، هفته گذشته هر چند برای کارگران با گرفتاری، اعتصاب و تجمع در بسیاری از واحدها همراه بود، در واقع برای تشکلهای کارفرمایی نه تنها هفته‌ای سرشار از آرامش و تسهیلات مالی بود، بلکه عیدی خود را هم از دولت گرفتند تا در کمال آرامش، سال نو خود را آغاز کنند. در همین رابطه سید «مهدی مقدسی» رئیس مجمع نمایندگان استان مرکزی روز چهارشنبه در گفت و گو با ایرنا گفت: "پرداخت مطالبات قطعه‌سازان خودرو آغاز و تاکنون ۲۵ میلیارد و ۸۰۰ میلیون ریال از این اعتبار به قطعه‌سازان پرداخت شده و باقیمانده مبلغ نیز تا پایان سال جاری پرداخت می‌شود.

ناگفته نماند که به بهانه رونق تولید و اشتغال نیز، تسهیلات قابل توجهی به چهار هزار و ۱۴۶ بنگاه تولیدی کوچک و متوسط که در ۹ ماهه سال ۹۷ طرح‌های نیمه‌تمام آنها با پیشرفت بالای ۶۰ درصد انجام شده بود، به مبلغ ۴۹۴۷,۳ میلیارد تومان پرداخت شده است.

مدیرعامل سازمان صنایع کوچک و شهرک‌های صنعتی ایران نیز تاکید دارد که: "با توجه به اینکه واحدهای صنعتی و تولیدی در برخی موارد با مسایل و مشکلاتی روبرو بوده‌اند، از ابتدای امسال تاکنون به ۶ هزار و ۷۰۰ واحد صنعتی کوچک و متوسط تسهیلات مالی پرداخت شده است."

در آخر سال هم تشکل کارفرمایی خانه صنعت، معدن و تجارت ایران خبر از دریافت عیدی مجلس به بخش تولید داد و اعلام کرد: "با پیگیری و مساعدت مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان؛ نحوه تسویه بدهی دریافت‌کنندگان تسهیلات ریالی از بانک‌ها تعیین و در این ارتباط وام‌های گرفته شده کارفرمایان نیز شامل مساعدت‌های فراوان در بازپرداخت گردید."

اما در رابطه با کارگران شرایط فرق دارد، آنها حقوق‌شان فقط برای ده روز از هزینه‌های زندگی پاسخ می‌دهد، آنها اگر ماه‌ها حقوق نگیرند، مشکلی برای حاکمان اسلامی نیست، اگر بیمه آنها پرداخت نشود، به زمین و زمان بدهکار شوند، اجاره خانه را نتوانند پرداخت کنند، شرمند زنی و بچه‌شان گردند، شب عید از درد چه کنم، چه کنم، سکنه کنند، برای آیت‌الله‌های حکومتی، مجلس و دولت اصلاً مهم نیست، در نهایت تشکلهای زرد دولت ساخته‌ای هستند که در طول ۴۰ سال از حاکمیت جمهوری اسلامی ایران تنها در حد بله قربان گویان رژیم نقش ایفا کرده‌اند یا نهایتاً در اعتصاب‌های کارگران نقش عوامل امنیتی را برای شناسایی فعالان کارگری مستقل انجام داده‌اند، در آخر این نوع تشکلهای می‌توانند با گردن کج، التماس کنند تا شاید گوشه



چشمی از ته صندوق دولت، در حد حداقل پولی برای تعداد محدودی از کارگران پرداخت شود. (البته آنها درخواست می‌کنند ولی عملی شدن یا نشدن این خواهش تضمین پرداخت نیست).

شرایط و جو در کشور آنقدر ضد کارگری است و بخشی از کارفرمایان به حدی گستاخ شده‌اند که نه تنها مشکلات کارگران را پاسخگو نیستند، بلکه خود را محق می‌دانند که در مقابل مطالبه دستمزد عقب افتاده کارگرانی که کارد به استخوان‌شان رسیده و با توجه به بینش خود اعتراض می‌کنند، شکایت طرح کنند و کارگران را به جرم اخلاف به دادگاه بکشانند، برای مثال در هفته گذشته در پی اقدام به خودکشی یکی از کارگران شرکت پیمانکار نصب نیرو، زیرمجموعه گروه مینا، کارفرمای این پروژه، مدیرعامل شرکت تولید برق امیرکبیر، از شرکت پیمانکار خواست از این کارگر در مراجع قضایی به دلیل آنچه "تهدید جهت اخلاف در صنایع برق کشور" خوانده است، شکایت کند. (نجم‌الدین حیدری، کارگر این مجموعه در تاریخ ۴ اسفندماه سال جاری به دلیل عدم دریافت چند ماه حقوق خود و فشار ناشی از مشکلات اقتصادی با بالا رفتن از یکی از خطوط ۴۰۰ هزار ولتی تهدید به خودکشی کرده بود).

در همین حال علی‌حدایی، عضو کارگری شورای عالی کار، تعداد کارگرانی را که دارای معوقات مزدی هستند، ۹۳ هزار کارگر اعلام کرده است که در ۹۰۰ واحد تولیدی شاغل هستند، هرچند حسن صادقی معاون علیرضا محبوب در خانه کارگر با خبرگی تمام در ساختن آمار غیر واقعی، تعداد این واحد ها را ۴۰۰ مورد عنوان می‌کند.

علی‌حدایی تاکید دارد با بیان این که اگر هر یک از این خانوارها به طور متوسط چهار نفر عضو داشته باشند، در مجموع ۳۷۲ هزار تن در این آشفته بازار شب عید احتیاج مبرم به این کمک‌های هر چند ناچیز دارند.

به گفته این عضو کارگری شورای عالی کار، این ۹۰۰ واحد تولیدی، فقط شامل بخش خصوصی نیست و شماری از آنها متعلق به بخش دولتی یا شبه‌دولتی‌هاست.

تقریباً ۹۰ درصد از مزدبگیران، چه در دولت و چه در بخش‌های خصوصی، زیر خط فقر به سر می‌برند و سیزده میلیون خانوار کارگری کشور زیر «خط فقر مطلق» قرار دارند.

در هفته گذشته هرچند، کارگران در شهرداری اندیمشک، پتروشیمی مسجدسلیمان، پارس جنوبی، فضای سبز در اهواز، بلبرینگ‌سازی تبریز، پالایشگاه آبادان و... اعتراض و تجمع‌های خود را انجام دادند و خواهان دریافت دستمزدهای عقب افتاده خود شدند، ولی در نهایت تغییری در شرایط آنها حاصل نشد.

چرخ حیات جمهوری اسلامی ایران بر سرمایه‌سالاری، چپاول و غارت هرچه بیشتر کارگران و زحمتکشان استوار است، از این رو کارگران دو راه بیشتر در پیش ندارند یا سکوت و سیاست مماشات که در نهایت مرگ تدریجی آنها را به همراه دارد، یا مبارزه تا تحقق مطالبات به حق‌شان.

برای پیروزی در مبارزه صنفی، آن چه اهمیت دارد، سازمان‌دهی، استمرار و اتحاد همه کارگران است.

برای سازمان‌دهی با توجه به شرایط هر واحد تولیدی می‌توان اقدام کرد، برای اتحاد کارگران در محیط‌های کار کافی است، در قدم اول یک نماینده انتخاب شود یا چند نماینده، در همین حرکت عملاً کارگران کارخانه ید واحد شده‌اند و مبارزه سمت و سو پیدا کرده است.

یا با توجه به شرایط هر واحد تولیدی، می‌توان از محفل‌های گفت و گو بهره برد (در زمان نهار یا فرصت‌هایی که امکان صحبت رو در رو بین کارگران وجود دارد).

در بعضی از کارخانه‌ها می‌توان با تشکیل یک تعاونی مصرف نسبت به انسجام کارگران اقدام کرد، و در بعضی از واحدها با تشکیل یک انجمن صنفی یا کمیته کارگری، سندیکا و... ایجاد تشکلهای را نباید منوط به شکل و نام خاصی دانست، هر نوع حرکت و تصمیمی که بتواند کارگران را از شکل انفرادی به انسجام بیشتر نزدیک کند، با توجه به ابتکار فعالان کارگری در نهایت باعث می‌شود تا قدرت کارگری تبلور یافته و چانه‌زنی و تحقق مطالبات صنفی محقق شود.

باید مدام در هر دید و بازدید عید در بین فامیل‌ها، دوستان و اعضای خانواده با گفت و گو تاکید کرد که کنار گود نشستن و منتظر دیگری شدن نه تنها دردی را درمان نمی‌کند، بلکه هر روز وضع زندگی‌مان بدتر از قبل خواهد شد تا با مرگ تدریجی رو به رو شویم، از این رو باید با تمام توان در هر خیابان، اداره، تاکسی و اتوبوس، از هر طریق ممکن در فضای مجازی و اتاق‌های تلگرام، واتس‌آپ یا اینستاگرام لحظه‌ای از روشن‌گری غافل نشویم و سال نو را به سال مبارزه برای تحقق مطالباتمان و وادار کردن رژیم جمهوری اسلامی ایران به عقب‌نشینی هر چه بیشتر تبدیل کنیم.

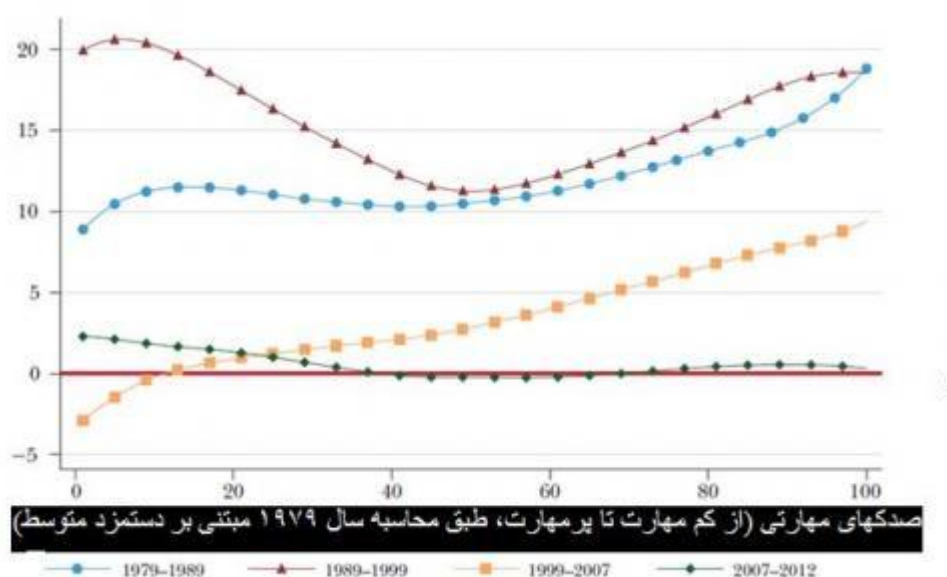
سال نو، سال مبارزه کارگران برای عقب راندن رژیم "جمهوری اسلامی ایران"



چرا هنوز این همه شغل وجود دارد؟ بخش دهم تاریخ و آینده اتوماسیون کار نویسنده: دیوید اچ. آونور

آیا قطبیت مشاغل به قطبیت دستمزدها خواهد انجامید؟ - ادامه

برای رسیدن به دیدی عینی از تحول الگوهای دستمزد، شکل زیر را ملاحظه کنید. محور افقی این منحنی شامل تمام انواع مشاغل - به ترتیب از پایین‌ترین تا بالاترین سطح مهارت مورد نیاز اولیه- چنان که در دستمزدهای متوسط، که در سال ۱۹۷۹ محاسبه شد، منعکس است. به هر یک از این انواع ابتدا وزنی به تناسب تعداد آن نوع نسبت داده شده و سپس همه آنها در ۱۰۰ دسته با اندازه برابر گروه‌بندی شده‌اند. به این ترتیب این محور را می‌توان محور توزیع مهارت در مشاغل تلقی کرد. محور عمودی منحنی نشان‌دهنده درصد تغییرات در دستمزدها در طول چهار دوره برای این توزیع مهارت است.



چنان که دیده می‌شود، بیش از دوسوم سمت راست هر منحنی به منحنی مربوط به قطبیت مشاغل شباهت دارد. از سال ۱۹۷۹ تا سال ۲۰۰۷ دستمزد مشاغل پرمهارت مستمراً افزایش داشته است، که به میزان بی‌تناسبی به مشاغل انتزاعی، یعنی مشاغل فنی، حرفه‌ای و مدیریتی مربوط می‌شود. برعکس، رشد دستمزدها در مشاغل با مهارت متوسط یعنی مشاغل مرسوم، اندک بوده و به مرور زمان محسوساً از شتاب افتاده است. برای مشاغل کم مهارت، مشاغل سنگین بدنی که عموماً در سمت چپ منحنی قرار می‌گیرند، رشد دستمزد در دهه ۸۰ در قیاس با مشاغل با مهارت متوسط قدری بیشتر بوده است. در دهه ۹۰ محسوساً از آن بیشتر بوده است. و اما در دهه نخست قرن اخیر؛ در حالی که منحنی‌های قبلی نشان می‌دادند که رشد استخدام در این بخش از مشاغل از رشد سایر مشاغل در این بازه زمانی بیشتر بوده است، اما منحنی حاضر نشان می‌دهد که رشد دستمزد در بازه به طور کلی منفی و پائین‌تر از تمام انواع دیگر مشاغل بوده است. توضیح این افت محسوس در رشد دستمزد مشاغل کم مهارت این است که زوال مشاغل با مهارت متوسط، که پیشتر توضیح داده شده است، بخش اعظم کارگران این بخش را و کارگرانی را در دوره رکود ۲۰۰۸ کار خود را از دست دادند، به بخش مشاغل کم مهارت رانده است.

حقیقت دیگری که از این منحنی آشکار می‌شود، این است که رشد عمومی دستمزدها در قرن اخیر، حتی پیش از رکود بزرگ ۲۰۰۸، به شدت کند شده بود. در فاصله سال‌های ۱۹۹۷ تا ۲۰۰۷، تغییر واقعی دستمزدها منفی بوده است. همچنین دیده می‌شود که افزایش دستمزدها در دهه‌های ۸۰ و ۹۰ قرن گذشته از افزایش نظیر آن در تمام دوره قبل از رکود و در اثنای رکود بیشتر بوده است. گرچه افزایش دستمزد تمام مشاغل در دوره رکود حدود صفر بوده است، اما در این دوره نیز نزول دستمزد در بخش‌های کم مهارت و مهارت متوسط و افزایش آن در بخش پرمهارت دیده می‌شود.

چرا درآمدهای به شدت فزاینده "یک درصدی‌ها" در این منحنی به طرز محسوس دیده نمی‌شود؟ یک دلیل آن و دلیل دوم حدودی ساختگی بودن داده‌هاست. این منحنی در اساس درآمد "صدک"های شغلی را نشان می‌دهد و نه صدک‌های دستمزدی را. تراکم رشد دستمزد در یک صدک شغلی کمتر از تراکم آن در یک صدک دستمزدی است، زیرا افراد با بالاترین درآمدها در مشاغل مختلفی پیدا می‌شوند. به علاوه بالاترین صدک‌های درآمدی از داده‌های مرکز آمار و "جامعه تحقیقات" آمریکا سانسور می‌شوند، که موجب پرده‌پوشی درآمدهایی است که "سر به فلک می‌کشند".



به یاد یوسف زرکاری و دیگر کارگران فدایی که در نبرد علیه دیکتاتوری جان باختند! یداله بلدی



جنبش چریکی فدائیان خلق را، روشنفکران متعهد بنیان نهادند، اما آرمان آنان رهایی طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان از سلطه سرمایه و دیکتاتوری، و برپایی جامعه‌ای بر اساس تامین منافع کارگران و دیگر زحمتکشان بود، از این رو یکی از اهداف آنان، ارتباط و پیوند با کارگران و جلب حمایت آنان از جنبش فدائی و عضوگیری از میان کارگران آگاه بود. اما موانع زیادی در راه ایجاد ارتباط با کارگران وجود داشت زیرا ساواک بر تمام کارخانه‌ها نظارت و کنترل داشت.

بعدها یکی از کارمندان ساواک در مصاحبه‌ای که انجام داد این موضوع را تأیید کرد و گفت: "یکی از مراکز نظارت بر کارخانه‌ها در اداره ساواک، خیابان میکده قرار داشت. این مرکز پس از انقلاب به ستاد سازمان چریک‌های فدائی خلق تبدیل شد. همچنین عوامل ساواک، در کارخانه‌ها درمیان کارگران نیز وجود داشتند." از سوی دیگر، کارگران در آن زمان اغلب دارای منشأ روستایی بودند و به منافع طبقاتی خود آگاهی چندانی نداشتند، از این‌رو شمار کارگرانی که به سازمان پیوستند بسیار اندک بود.

یکی از کارگرانی که در عنفوان جوانی به جنبش فدائی پیوست، یوسف زرکاری نام داشت، یوسف در سال ۱۳۳۱ در یک خانواده آذربایجانی در تهران به دنیا آمد، پدرش کارگر بود و هنگامی که یوسف در دبیرستان مشغول تحصیل بود، پدرش درگذشت و یوسف برای تامین هزینه‌های خانواده ناچار تحصیل را رها کرد و در کارخانجات راه آهن به کار پرداخت. یوسف در عین حال شب‌ها در دبیرستان حافظ تحصیلاتش را ادامه می‌داد.

یحیی رحیمی و حسن نوروزی دو فعال سیاسی طرفدار مبارزه مسلحانه بودند که در رشد افکار و جذب یوسف به سازمان چریک‌ها نقش برجسته‌ای داشتند. یحیی رحیمی معلم یوسف در دوره شبانه بود و حسن نوروزی چریک جان فدا نیز در آن سال‌ها در کارخانجات راه آهن کار می‌کرد و در جذب او به سازمان نقش داشت. یوسف در شهریور ۵۰ در حالی دستگیر شد که در همان زمان، یحیی رحیمی هم در زندان قزل قلعه بود و هیچ کدام به داشتن ارتباط با یکدیگر اعتراف نکرده بودند. بعد از دستگیری مجدد، یحیی رحیمی به خاطر پنهان نگه داشتن ارتباطش با یوسف زرکاری به هنگام بازجویی به شدت شکنجه شد.

یوسف در سال ۵۱ از زندان آزاد گردید و پس از آزادی به سازمان پیوست و جزوهای، به نام خاطرات یک چریک در زندان را منتشر کرد که سند بسیار مستند و معتبریست از نحوه رفتار ساواک با زندانیان و افشای شکنجه‌های وحشیانه ساواک که علیه مبارزان اعمال می‌شد. این خاطرات از رادیوی میهن پرستان و رادیو عراق نیز در آن سال‌ها پخش می‌شد و انعکاس گسترده‌ای در میان مخالفین رژیم شاه داشت.

یوسف زرکاری در دی ماه سال ۵۲ در مبارزه‌ای نابرابر در خیابان چهار باغ اصفهان در سن ۲۱ سالگی جان باخت و به کاروان جان فدايان جنبش فدائی پیوست. یاد یوسف زرکاری و دیگر کارگران فدایی که در نبرد علیه دیکتاتوری و بی‌عدالتی جان بر سر پیمان‌شان نهادند، اصغر عرب هریسی، جعفر اردبیلچی، حسن نوروزی، مناف فلکی و دیگر کارگران جان فدا، گرمی و جاودانه باد.



برگ هایی از تاریخ جنبش سندیکایی ایران - ۶ گروه کار کارگری حزب چپ ایران (فدائیان خلق)



در شماره گذشته "جنگ کارگری ۱۰" به تشکیل "شورای متحده مرکزی کارگران و زحمت‌کشان اشاره و به شماری از فعالیت‌ها و مبارزات آن برای قانونی کردن حق و حقوق کارگران و مبارزات درخشان و موثر شورا در متشکل کردن کارگران در اتحادیه‌های مختلف و سازماندهی و هدایت اعتصابات کارگری مهم که توسط آن انجام شد پرداختیم. در بخش قبلی بیشتر فعالیت‌های شورای متحده در خوزستان مد نظر بود. در این شماره شمار دیگری از فعالیت‌های مهم این سازمان سندیکایی و تاثیرات آن بر زندگی کارگران و رویدادهای مهم کشور در دوران فعالیت علنی و غیرعلنی‌اش را پی می‌گیریم.

پس از ادغام چهار فدراسیون موجود کارگری که در اول ماه مه ۱۳۳۳ صورت گرفت، شعب محلی شورا که به صورت اتحادیه‌های کارخانه‌ای و رشته‌ای فعالیت می‌کردند در بسیاری از شهرهای بزرگ و مهم تشکیل شدند و به سرعت دامنه نفوذشان در میان کارگران و گروه‌ها و افشار تهی‌دست و روشنفکران و افراد ترقی‌خواه گسترش یافت. همین گستردگی پایگاه به میان افشار زحمتکش به یکی از نقاط قوت اتحادیه‌ها برای موفقیت‌های سریع‌شان گردید. تدوین نخستین قانون کار نسبتاً جامع در زمان خود، که در آن بخش مهمی از حقوق سندیکایی کارگران به رسمیت شناخته شده بود یکی از نتایج بلافصل این فعالیت‌ها و پشتیبانی‌های مردمی از آنها بود.

گسترده‌ی نفوذ اتحادیه‌ها و همچنین تاثیرات فعالیت‌های آنها در آن دوره به حدی بود که موجب نگرانی سرمایه‌داران و ملاکین و مدافعان دولتی آنها که کامروایی‌شان را در ناآگاهی و پراکندگی توده مردم می‌دیدند می‌شد. به غیر از طبقات استثمارگر بومی، دولت‌های خارجی به خصوص آمریکا و انگلستان نیز که نگرانی‌های مشابهی از فعالیت اتحادیه‌ها و گسترش نفوذ آنها داشتند نیز از این وضع نگران و برآشفته بودند و همراه با دولت و ملاکین و ثروتمندان علیه اتحادیه‌ها و حامی اصلی آنها، حزب توده ایران مشغول دسیسه‌چینی و تفرقه‌افکنی بودند.

تعداد زیادی اسناد محرمانه از اینگونه فعالیت‌ها که توسط سفارت‌های آنها تهیه و برای دولت‌هایشان ارسال شده‌اند، مدت‌هاست که علنی و در کتاب‌های محققین و تاریخ‌نگاران مختلف منتشر شده‌اند.

در سال ۱۳۳۵ در پی سرکوب خونین اعتصاب عمومی خوزستان که در قسمت قبلی این نوشته شرح آن رفت، سرکوب علیه اتحادیه‌ها و حزب توده ایران و دیگر نیروهای دموکراتیک مردمی بالا گرفت و فعالیت علنی شورای متحده ممنوع شد. با این وجود فعالیت‌های شورا به واسطه پایگاه عمیقی که طی کمتر از ۵ سال فعالیت کم و بیش علنی در میان زحمتکشان پیدا کرده بود، به صورت غیرمستقیم ادامه یافت. بخش قابل توجهی از این موقعیت در گزارشات محرمانه‌ای که سفارت‌های آمریکا و انگلستان می‌فرستادند و با تبلیغات علنی و رسمی‌شان از زمین تا آسمان فاصله و تفاوت داشت منعکس است و هر علاقمند صادقی که بخواهد واقعیت را در مورد کم و کیف و ماهیت شورای متحده بداند، لازم است قبل از هر قضاوتی گزارشات مذکور را هم مطالعه کند.

یکی از بهترین این منابع، کتاب "ایران بین دو انقلاب" آبراهیمیان است که او بسیار مستند و با ربط از این اسناد هم استفاده کرده است. به روایت بعضی از گزارشات محرمانه که توسط سفارت انگلستان که بیشترین دشمنی را با حزب توده ایران و اتحادیه‌های کارگری داشته، نفوذ شورای متحده از تهران و تبریز و اصفهان و مازندران تا خوزستان و یزد و کرمان، تا شیراز و مرودشت گسترش یافته بود و در همه این شهرها اتحادیه‌های کارگری تشکیل شده بودند. از میان بعضی از این اسناد به راحتی می‌شود به تلاش‌های سفارت انگلستان برای برقراری ارتباط با سازمان‌های کارفرمایی و تعدادی از مسئولین دولتی



برای مقابله مشترک با نفوذ اتحادیه‌ها پی برد. در عین حال اسناد منتشره نشان می‌دهند که چگونه این سفارت‌خانه برای مقابله با نفوذ اتحادیه‌های واقعی با همدستی کارفرمایان، وزارت کار و دربار و حزب دمکرات قوام اتحادیه‌های قلابی تشکیل می‌دادند مانند اتحادیه اسکی، اتحادیه امکا و اتحادیه کارگران نفت که اسناد وابستگی همه‌شان به کمپانی نفت ایران و انگلیس از طرف منابع معتبر منتشر شده‌اند و نشان می‌دهند که همه آنها مانند "خانه کارگر" جمهوری اسلامی که با الگوبرداری از آنها درست شده است، در خدمت کارفرمایان و مدیران شرکت نفت و دربار و ابزاری در دست آنها برای سرکوب اتحادیه‌های واقعی بوده‌اند.

همه این اتحادیه‌های قلابی بعد از تشکیل شورای متحده سرهم‌بندی شدند. بعد از سرکوب اعتصاب عمومی خوزستان که فعالیت شورای متحده ممنوع شد، اینها را به امید اینکه جای شورای متحده را بگیرند وارد صحنه کردند ولی به طوری که در بعضی اسناد محرمانه هم گفته شده هیچ کدامشان نتوانستند در میان کارگران نفوذ پیدا کنند و جای شورای متحده را بگیرند.

در سال‌های ۱۳۳۰ و ۳۱ شورای متحده نیرومندتر از گذشته با سست شدن اختناق در آستانه ملی شدن صنعت نفت دوباره فعالیت علنی‌اش را از سر گرفت. در روز کارگر ۱۳۳۰، به دعوت شورای متحده در تهران و سایر شهرهای مهم، روز کارگر با شرکت شمار زیادی شرکت کننده برگزار شد. بنا به نوشته آبراهیمیان، تنها در تهران ۲۵ هزار نفر در میتینگ روز جهانی کارگر شرکت کردند. در همین سال چند اعتصاب بزرگ کارگری توسط اتحادیه با شرکت ده‌ها هزار نفر در خوزستان برگزار شد. در سال ۱۳۳۱ در جریان قیام ۳۰ تیر اتحادیه‌های کارگری تحت رهبری شورای متحده نقش اصلی را با آوردن کارگران به تظاهرات در تهران و خوزستان بازی کردند. این نقش آنقدر پر رنگ بود که به نوشته آبراهیمیان، حتی تعدادی از مخالفان و دشمنان حزب از آن جمله "مصطفی فاتح" و "کاشانی" به آن اذعان نمودند. آبراهیمیان در صفحه ۳۹۴ کتاب "ایران بین دو انقلاب" جزئیات این ماجرا را شرح داده است.

در سال ۱۳۳۲، به دعوت شورای متحده ده‌ها هزار کارگر به مناسبت روز کارگر در میتینگ‌هایی که توسط شورا در شهرهای مختلف برگزار شد شرکت کردند. به نوشته آبراهیمیان شمار شرکت کنندگان در میتینگ‌های روز کارگر در بعضی شهرها مانند آبادان حتی بیشتر از میتینگ بزرگ روز کارگر در سال ۱۳۲۵ بود. این میتینگ‌ها در ملی شدن صنعت نفت اثر بزرگی نهادند، آنچنان بزرگ که به نوشته آبراهیمیان شماری از سیاستمداران وقت نیز آن را تأیید می‌کردند.

*در قسمت بعدی این نوشته فعالیت‌های اتحادیه‌ای بعد از کودتای ننگین ۲۸ مرداد را مرور می‌کنیم.



یاد پیشروان و مبارزان جنبش سندیکایی گرامی باد!